

دیة جراحات زن هرگاه به ثلث برسد

○ سید محمود هاشمی شاهرودی

چکیده

دیة اعضا و جراحات زن هرگاه بیش از ثلث دیة نفس باشد، نصف می شود و هرگاه کمتر از ثلث باشد، با دیة مرد برابر است. اما در خود ثلث اختلاف است که آیا ملحق به بیش از ثلث است و در نتیجه نصف خواهد شد یا ملحق به کمتر از ثلث است و در نتیجه با دیة مرد برابر خواهد بود؟ مشهور نزد متأخران رأی اول است، گروهی از قداما و برخی از متأخران بر رأی دوم اند.

در این مقاله پس از بیان موضوع و نقل اقوال فقها، با بررسی دقیق ادله و مستندات هر دو قول درستی نظریة دوم اثبات شده است.

کلید واژگان: دیة اعضا و جراحات، دیة زن، دیة مرد، ثلث دیة.

در اینکه دیه نفس زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است، هیچ اشکالی نیست و این حکم مورد اتفاق فقهای همه مذاهب اسلامی است. شیخ طوسی در کتاب خلاف می گوید:

دیه زن نصف دیه مرد است، همه فقها این را گفته اند، ولی ابن علیّه و اصم گفته اند: زن و مرد در دیه یکسان اند.^۱

همچنین هیچ اشکالی در این نیست که دیه زن در اعضا و جروح و منافع، هرگاه بیش از یک سوم دیه باشد، نصف دیه مرد خواهد بود. دیه کمتر از یک سوم، نزد ما و حنبلی ها و مالکی ها مساوی دیه مرد، و در نزد حنفی ها و شافعی ها در این صورت نیز نصف دیه مرد است.

اما هرگاه دیه زن در اعضا و جروح و منافع به اندازه ثلث باشد، فقهای ما در حکم آن اختلاف دارند که آیا ملحق به بیش از ثلث است و در نتیجه نصف دیه مرد خواهد بود، یا ملحق به کمتر از ثلث است و در نتیجه مساوی دیه مرد خواهد بود؟ مشهور نزد متأخران، رأی اول است؛ یعنی دیه زن فقط تا حد ثلث، مساوی دیه مرد است و هرگاه به ثلث برسد، نصف خواهد شد. گروهی از قداما و برخی از متأخران، قائل به رأی دوم اند.

از جمله قائلان به رأی اول، محقق حلی است. وی در شرایع می گوید:

اعضای مرد در مقابل اعضای زن، بدون پرداخت مابه التفاوت، قصاص می شود. دیه آنها نیز تا به ثلث نرسیده، مساوی است. هرگاه به ثلث برسد، به نصف باز می گردد و در این صورت قصاص اعضای مرد در مقابل زن با پرداخت مابه التفاوت خواهد بود.^۲

اما عبارت محقق در مختصر نافع، ظهور در قول دوم دارد:

۱. منابع الفقهیه، ج ۴، ص ۶۶.
۲. همان، ج ۲۵، ص ۴۳۳.

زن در مقابل مرد قصاص عضو می شود بدون پرداخت مابه التفاوت. مرد نیز در مقابل زن قصاص عضو می شود و در مازاد بر ثلث، مابه التفاوت پرداخت خواهد شد.^۳

همو عبارت دیگری در باب قصاص کتاب شرایع دارد که هر دو احتمال در آن می رود؛ گرچه برخی فقط قول اول را از آن برداشت کرده اند:

دیه اعضا و زخم های زن مساری مرد است تا به حد ثلث دیه مرد برسد، سپس نصف می شود، چه جانی مرد باشد و چه زن. بر این اساس، دیه یک انگشت زن صد دینار، دیه دو انگشت دوست دینار، دیه سه انگشت سیصد دینار و دیه چهار انگشت دوست دینار است. همچنین اعضا و زخم های مرد در برابر اعضا و زخم های زن بدون پرداخت مازاد، قصاص می شود تا به حد ثلث برسد، سپس با پرداخت مازاد قصاص می شود.^۴

در این عبارت، تعبیر «سپس نصف می شود...»، «سپس قصاص می شود...» قابل حمل بر اراده بیش از ثلث است و از تعبیر «تا به حد ثلث دیه مرد برسد»، می توان برداشت کرد که خود ثلث نیز همین حکم را دارد و داخل در مغیی^۵ و محدود است. چنین ترکیب های عبارتی که برای بیان حد و اندازه به کار می رود، ظهور در چنین معنایی دارد، و گرنه مناسب تر بود که تعبیر «تا به حد ثلث نرسد» را به کار می برد؛ چنان که در عبارت نخست همین تعبیر را به کار برد. از فقهایی که تصریح به رأی مشهور کرده اند، علامه حلی است. او در کتاب قواعد می نویسد:

دیه زن مسلمان آزاد، در همه اقسام دیه و در حالات سه گانه، نصف دیه مرد مسلمان آزاد است، چه صغیر باشد چه بالغ، چه عاقل باشد چه دیوانه، چه

۳. همان، ص ۴۷۰.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۴۱۵.

اعضای او سالم باشد چه سالم نباشد. همچنین دیه اعضا و جراحات زن نصف دیه مرد است اگر کمتر از ثلث دیه نباشد. اگر جنایت بر عضو یا زخم، کمتر از ثلث باشد، زن و مرد در قصاص یا دیه برابرند.^۵

هم او در جایی دیگر می گوید:

دیه و قصاص زن و مرد در اعضا و زخم ها برابر است تا به ثلث برسد، سپس دیه زن نصف می شود، چه جانی مرد باشد و چه زن؛ اگر چه در صورتی که جانی زن باشد، این حکم مورد اشکال است. بنابراین دیه سه انگشت زن سیصد دینار و دیه چهار انگشت او اگر به یک ضربت قطع شده باشند، دویست دینار است. اگر جنایت به حد ثلث دیه برسد، زن حق قصاص مرد را ندارد، مگر با پرداخت مازاد؛ ولی در جنایت کمتر از ثلث، مرد در عوض زن قصاص می شود بدون پرداخت مازاد.^۶

علامه در سایر کتاب هایش نیز به همین حکم تصریح کرده است و بیشتر متأخران نیز با وی موافقت کرده اند.

گروهی از فقها رأی دوم را برگزیده اند؛ از جمله شیخ مفید در مقنعه:

زن در دیه اعضا و جوارح مساوی مرد است تا به ثلث دیه برسد. هرگاه به ثلث رسید، دیه او به نصف دیه مرد برمی گردد. مثال: اگر یک انگشت مرد قطع شود، دیه آن ده شتر است، دیه یک انگشت زن نیز چنین است. دیه دو انگشت مرد بیست شتر است، دیه دو انگشت زن نیز چنین است. دیه سه انگشت مرد سی شتر است، دیه سه انگشت زن نیز چنین است. دیه چهار انگشت دست یا پای مرد چهل شتر است، اما دیه چهار انگشت زن بیست شتر است؛ زیرا از ثلث بیشتر شده پس به اصل دیه زن بر می گردد که نصف

۵. همان، ص ۶۰۰.

۶. همان، ص ۶۱۹.

دیه مرد است. براین حساب، هرگاه دیه اعضا و جوارح زن بیش از ثلث شد، به نصف بر می گردد. بنابراین دیه قطع پنج انگشت زن بیست و پنج شتر و دیه پنج انگشت مرد پنجاه شتر است. سنت پیامبر (ص) بر این حکم، ثابت و روایات اهل بیت در آن متواتر است.^۷

شیخ طوسی در نهاییه نیز همین رأی را برگزیده است:

در دیه زخم ها، زن و مرد مشترك اند: دندان در برابر دندان، انگشت در برابر انگشت، موضعه در برابر موضعه، تا مقدار دیه زن از ثلث دیه مرد بگذرد، هرگاه از ثلث گذشت، دیه زن پایین می آید و دیه مرد دو برابر می شود.^۸

در جایی دیگر می گوید:

زن در برابر مرد و مرد در برابر زن قصاص می شود. دیه زخم های زن و مرد تا از ثلث نگذرد، برابر است. هرگاه به ثلث دیه رسید، دیه زن کم و دیه مرد زیاد می شود. اگر مرد، زخمی بیش از ثلث دیه به زن برساند و زن بخواهد او را قصاص کند، می تواند، اما به شرطی که تفاضل میان دیه زخم زن و مرد را به او بپردازد.^۹

در کتاب استبصار نیز به صراحت همین حکم را بیان کرده است: «... دیه اعضای زن اگر از ثلث دیه بگذرد، نصف دیه اعضای مرد می شود».^{۱۰}

وی در کتاب مبسوط نیز آورده است:

دو شخصی که قصاص نفس میان آنها جاری نمی شود؛ مانند شخص آزاد و برده، و مسلم و کافر، قصاص عضو نیز میان آنها جاری نمی شود. این معنا

۷. همان، ج ۲۴، ص ۵۶.

۸. همان، ص ۱۱۶.

۹. همان، ص ۱۳۳.

۱۰. استبصار، ج ۴، ص ۲۶۶.

به طرد و عکس^{۱۱}، قول مذهب ما و برخی از مذاهب دیگر است. اما طبق مذهب ما هرگاه عضوی از مرد در برابر عضوی از زن قصاص شود، اگر بیش از ثلث دیه باشد، تفاضل آن به مرد برگردانده می شود؛ چنان که در قصاص نفس گفتیم.^{۱۲}

از عبارت شیخ طوسی در کتاب خلاف، خلاف این معنا برداشت می شود: زن تا ثلث دیه با مرد برابر است، چون به ثلث دیه رسید، دیه او نصف می شود. عمر بن خطاب و سعید بن مسیب و زهری و مالک و احمد و اسحاق، همین را گفته اند. ربیعہ گفته است: ارش زخم جائفه و مامومه زن تا به حد ثلث دیه نرسد، با مرد برابر است، چون از ثلث بیشتر شود، نصف می گردد. عمر دیه زخم جائفه زن را همچون مرد و دیه بیش از آن را نصف قرار داد. رأی قدیم شافعی نیز همین بوده است. حسن بصری می گوید: ارث دست یا پای زن تا به نصف دیه نرسد، با مرد برابر است، هرگاه به نصف رسید، دیه زن نصف می شود.

رأی جدید شافعی این است که دیه زن در هیچ حالی با دیه مرد برابر نیست، بلکه چه کم باشد چه زیاد، نصف دیه مرد است. بنابراین دیه یک انگشت مرد سه شتر و ثلث است و دیه یک انگشت زن نصف آن یعنی یک شتر و دو سوم شتر است، دیه بیش از یک انگشت نیز چنین است. اینان (فقهای اهل

۱۱. «طرد و عکس» از اصطلاحات فن بدیع و از آرایه های لفظی شعر است، بدین معنا که کلمات یک بیت یا مصراع را در بیت یا مصراع دوم مقلوب و تکرار کنند؛ مانند:
در چهره تو دیدم لطفی که می شنیدم
لطفی که می شنیدم در چهره تو دیدم
مقصود شیخ طوسی در اینجا آن است که عکس جمله مذکور «دو شخصی که قصاص نفس میان آنها جاری نمی شود...» نیز صادق است؛ یعنی هرگاه میان دو شخص قصاص عضو جاری نشود، قصاص نفس نیز جاری نخواهد شد. م
۱۲. مبسوط، ج ۷، ص ۱۳.

سنت) این حکم را از علی (ع) روایت کرده‌اند. لیث بن اسد از فقهای مصر و ابن ابی لیلی و ابن شبرمه و ثوری و ابو حنیفه از فقهای کوفه بر همین رایند. عبیدالله بن حسن عنبری نیز همین را گفته است.

گروهی گفته‌اند: ارش دندان و موضحة زن تا به یک بیستم دیه مرد نرسد، با مرد برابر است و هرگاه به یک بیستم دیه رسید، نصف می‌گردد. ابن مسعود و شریح بر این قول‌اند.

گروهی دیگر گفته‌اند: زن در ارش زخم منقله تا به یک دهم و نصف یک دهم [۱۵/۰] دیه نرسد، با مرد برابر است. هرگاه به این حد رسید، نصف می‌شود. زیدبن ثابت و سلیمان بن یسار بر این قول‌اند.

دلیل ما، اجماع شیعه و روایات آنان است. عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «المرأة تعاقل الرجل إلى ثلث دیتها؛ زن تا ثلث دیه اش با مرد برابر است».

ریعه می‌گوید: به سعید بن مسیب گفتم: دیه انگشت زن چقدر است؟ گفت: ده شتر است. گفتم: دیه دو انگشت؟ گفت: بیست شتر. گفتم: دیه سه انگشت؟ گفت: سی شتر. گفتم: دیه چهار انگشت؟ گفت: بیست شتر. گفتم: چون آسیب او بیشتر شد، دیه اش کمتر می‌شود؟ گفت: سنت چنین است. عبارت «سنت چنین است» در کلام او دلالت بر آن دارد که منظور او سنت پیامبر (ص) و اجماع صحابه و تابعین بوده است.^{۱۳}

ابن ادریس نیز قول دوم را برگزیده است. او در سرائر می‌گوید:

زنان و مردان در دیه اعضا و زخم‌ها مشترك‌اند: دندان در برابر دندان، انگشت در برابر انگشت، موضحة در برابر موضحة، تا دیه زن از ثلث دیه مرد بگذرد، چون از ثلث دیه گذشت، دیه زن کاهش می‌یابد و دیه مرد دو برابر می‌شود.^{۱۴}

۱۳. یتابع الفقهاء، ج ۴۰، ص ۶۶.

۱۴. سرائر، ج ۱، ص ۳۵۱.

عبارت فقه رضوی نیز صراحت در این دارد که شرط نصف شدن دیه عضو زن، گذشتن مقدار آن از ثلث است:

دیه زن نصف دیه مرد، یعنی پانصد دینار است. دیه اعضای او تا به ثلث دیه مرد نرسد، به او داده می شود و چون از ثلث بگذرد، نصف می شود؛ مانند دیه انگشت دست زن و مرد که مساوی است و در انگشت ابهام زن یا مرد صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است؛ زیرا از حد ثلث دیه نگذشته است. اگر سه انگشت دیگر زن قطع شود، دیه آنها هشتاد و سه دینار و ثلث دینار است که مجموع آنها با دیه انگشت ابهام چهار صد و شانزده دینار و دو سوم دینار خواهد شد که از این مقدار، دوپست و هشت دینار و ثلث دینار به او داده می شود؛ زیرا دیه اعضای بدن زن بعد از ثلث دیه، نصف می شود. ۱۵

اگر کتاب فقه رضوی را فتاوای پدر صدوق بدانیم، در این صورت او نیز از قائلان به قول دوم به شمار خواهد رفت. در کتاب مبانی تکملة المنهاج، این رأی علاوه بر شیخ طوسی، به صاحب ریاض نیز نسبت داده شده که ظاهراً سهو است. بلی، این رأی، مختار محقق حلی در مختصر نافع است که ریاض شرح آن است. شارح (صاحب ریاض) در شرح عبارت مختصر نافع، فقط با نظر مشهور موافقت کرده و بر آن اصرار ورزیده است:

شرط نصف شدن دیه اعضای زن آن است که به حد ثلث دیه برسد. این رأی مشهور است که در برخی از عبارات بدان تصریح شده، بلکه در خلاف آمده که اجماع بر آن است و اجماع، حجت است. علاوه بر این، روایات صحیح مستفیض و معتبری نیز در این باره آمده است...، بر خلاف نهاییه و سرائر و ارشاد که تجاوز از ثلث را شرط می دانند و مستند آنها روایاتی است که در میان آنها صحیحه نیز وجود دارد، مانند...

۱۵. ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۱۲.

این روایات، علاوه بر ناتمام بودن سند برخی از آنها و عدم تکافو آنها در برابر روایات گذشته، دلالت آشکاری هم ندارند، مگر از جهت مفهوم شرط تجاوز از ثلث که در ذیل این روایات آمده و معارض با مفهوم غایت در صدر آنهاست. جمع بین دو مفهوم صدر و ذیل این روایات، همان گونه که با منصرف کردن مفهوم غایت به شرط، ممکن است، با عکس آن نیز ممکن است. پس نمی توان به این روایات استدلال کرد، مگر با مرجّحی که در اینجا وجود ندارد، اگر نگوییم مرجّح برخلاف آنها وجود دارد؛ از قبیل شهرت و روایات صحیح مستفیض و نقل اجماع.

به طور کلی، دلالت این روایات بر معنایی خلاف رای مشهور آشکار نیست؛ زیرا میان مفهوم صدر و ذیل آنها تعارض وجود دارد. از اینجا وجه تردید در نسبت دادن رای خلاف مشهور به کتاب نهایی، روشن می شود؛ زیرا عبارت نهایی نیز در واضح نبودن دلالت آن با روایات خلاف مشهور، مشترك است، آنجا که می گوید: «دیه جراحات زن و مرد با هم برابر است تا از ثلث دیه نگذشته باشد، هرگاه به ثلث دیه رسید، دیه زن کم و دیه مرد زیاد می شود».

عبارت علامه حلی در ارشاد نیز نزدیک به همین مضمون است، آنجا که می گوید: «مرد در عوض زن و زن در عوض مرد قصاص می شود و تا از ثلث دیه نگذشته باشد که دیه زن نصف می شود، ما به التفاوت دیه زن و مرد پرداخت نمی شود. همچنین زن و مرد در دیه مساوی اند مادامی که به ثلث دیه نرسد، هرگاه به ثلث برسد، دیه زن نصف می شود». اگر شهرت نسبت خلاف به کتاب نهایی نبود، می توانستیم بگوییم: هیچ اختلافی در مسئله نیست و تعبیر «تجاوز از ثلث» از روی مسامحه بوده یا از آن رو بوده که رسیدن مقدار دیه به اندازه ثلث بدون کم و زیاد، بسیار نادر است.^{۱۶}

با این همه، عبارات شیخ طوسی در نهایه و استبصار و نیز شیخ مفید در مقنعه، با آنچه ادعا می شود مشهور است، صریحاً مخالف است. همچنین ادعای اجماع در کتاب خلاف، اجماع بر اصل مسئله است، نه بر خصوص اندازه ثلث. اینکه صاحب ریاض گفته: «رسیدن مقدار دیه به اندازه ثلث، بسیار نادر است»، خلاف واقع است؛ زیرا چنان که در مباحث تفصیلی دیات جراحات آمده، برخی از فقها تعداد زخم هایی را که دیه آنها به ثلث می رسد تا سی و هفت مورد برشمرده اند.

از متاخران، صاحب کشف اللثام نیز بر رای دوم بوده یا بدان تمایل داشته است که سخن او را در جای خود خواهیم آورد.

منشأ اختلاف نظر فقها در این مسئله، اختلاف در بیان روایات مربوط به برابری دیه زن با مرد تا ثلث دیه است. در برخی از این روایات آمده که دیه زن با مرد تا ثلث دیه یا تا به ثلث برسد، برابر است و هرگاه به ثلث رسید، نصف می شود، و در برخی دیگر تصریح شده است که دیه عضو زن هرگاه از ثلث بگذرد، نصف می شود.

روایات دسته نخست

۱. صحیحۃ حلبی از امام صادق (ع):

جراحات الرجال و النساء سواء، سن المرأة بسن الرجل و موضحة المرأة بموضحة الرجل و إصبع المرأة بإصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية أضعفت دية الرجل على دية المرأة؛^{۱۷}

زخم های مردان و زنان برابرند: دندان زن در برابر دندان مرد، موضحة زن در برابر موضحة مرد، انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا به ثلث دیه برسد، هرگاه به ثلث دیه رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن می شود.

۲. روایت ابو بصیر از امام صادق (ع):

۱۷. کافی، ج ۷، ص ۲۹۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

سالت أبا عبدالله (ع) عن الجراحات، فقال: جراحة المرأة مثل جراحة الرجل حتى تبلغ ثلث الدية فإذا بلغت ثلث الدية سواء أضعفت جراحة الرجل ضعفين على جراحة المرأة و سن الرجل و سن المرأة سواء؛^{١٨}

ابو بصير می گوید: از امام صادق (ع) در باره دیه زخم ها پرسیدم، فرمود: زخم زن مانند زخم مرد است تا به ثلث دیه برسد، هرگاه درست به اندازه ثلث دیه رسید، دیه زخم مرد دو برابر دیه زخم زن می شود. دندان مرد نیز برابر با دندان زن است.

در سند این روایت، علی بن ابی حمزه بطائنی است که در وثاقت او اختلاف است.

۳. صحیحہ ابان بن تغلب از امام صادق (ع)

قلت لابي عبدالله (ع): ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة، كم فيها؟ قال: عشر من الإبل. قلت: قطع اثنين؟ قال: عشرون. قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون. قلت: قطع أربعاً؟ قال: عشرون. قلت: سبحان الله، يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون و يقطع أربعاً فيكون عليه عشرون؟ إن هذا كان يبلغنا ونحن بالعراق فنبرأ ممن قاله و نقول الذي جاء به شيطان.

فقال: مهلاً يا ابان! هكذا حكم رسول الله (ص) إن المرأة تماقل الرجل إلى ثلث الدية فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف. يا ابان إنك أخذتني بالقياس و السنة إذا قيست بحق الدين؛^{١٩}

ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی یک انگشت زنی را قطع کرد؛ دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را قطع کرد؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت را قطع کرد؟ فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت را قطع کرد. فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه

۱۸. همان؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۱۹. همان؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

انگشت را قطع می کند، باید سی شتر بدهد و چهار انگشت را قطع می کند، باید بیست شتر بدهد؟ ما در عراق این سخن را می شنیدیم و از گوینده آن بیزاری می جستیم و می گفتیم آورنده آن، شیطان است.

فرمود: بس کن ابان! پیامبر(ص) این چنین حکم کرد که زن تا ثلث دیه با مرد برابر است، هرگاه به ثلث رسید، به نصف باز می گردد. ابان، تواز روی قیاس با من سخن گفته ای؛ در حالی که اگر قیاس در سنت راه یابد، دین نابود می شود.

۴. صحیحۀ جمیل بن درّاج از امام صادق (ع):

قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن المرأة بينها وبين الرجل قصاص؟ قال: نعم، في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فإذا بلغت الثلث ارتفع الرجل وسفلت المرأة؛^{۲۰}

جمیل می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا میان زن و مرد قصاص هست؟ فرمود: آری، در زخم ها تا به ثلث برسد برابرند، هرگاه به ثلث رسید، دیه مرد بالا می رود و دیه زن پایین می آید.

این روایت را شیخ صدوق به نقل از جمیل و از محمد بن حرمان آورده و شیخ طوسی آن را از جمیل و از عبدالرحمن بن ابی نجران این گونه نقل کرده است:

نعم في الجراحات حتى يبلغ (تبلغ) الثلث سواء، فإذا بلغ (بلغت) الثلث سواً ارتفع الرجل وسفلت المرأة؛^{۲۱}

آری، در زخم ها تا درست به ثلث برسد [برابرند]، هرگاه به ثلث تمام رسید، دیه مرد بالا می رود و دیه زن پایین می آید.

۲۰. کافی، ج ۷، ص ۳۰۰.

۲۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۱. صحیحہ حلبی - از طریق شیخ طوسی - از امام صادق (ع) :

قال : سئل أبو عبدالله (ع) عن جراحات الرجال والنساء في القصاص والديات، سواء؟ قال : الرجال والنساء في القصاص السن بالسن والشجة بالشجة والاصبع بالاصبع سواء حتى تبلغ الجراحات ثلث الدية، فإذا جازت الثلث صيرت دية الرجل في الجراحات ثلثي الدية ودية النساء ثلث الدية؛^{۲۲}
 از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا زخم های مردان و زنان در قصاص و دیات برابر است؟ فرمود: مردان و زنان در قصاص دندان در برابر دندان و شجّه^{۲۳} در برابر شجّه و انگشت در برابر انگشت برابرند، تا زخم ها به ثلث دیه برسد، هرگاه که از ثلث گذشت، دیه مردان در زخم ها دو سوم و دیه زنان یک سوم دیه می شود.

در طریق کلینی از این روایت، سهل بن زیاد وجود دارد.

۲. معتبره سماعه:

قال : سألت عن جراحة النساء، فقال : الرجال والنساء في الدية سواء حتى تبلغ الثلث، فإذا جازت الثلث فأتها مثل نصف دية الرجل؛^{۲۴}
 سماعه می گوید از امام (ع) در باره دیه زخم زنان پرسیدم. فرمود: مردان و زنان در دیه برابرند، تا به ثلث برسد، هرگاه از ثلث گذشت، دیه زن مانند نصف دیه مرد است.

۳. معتبره ابوبصیر از امام صادق (ع) :

۲۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲۳. شجّه: زخم سر و صورت.

۲۴. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

قال: جراحات المرأة و الرجل سواء إلى أن تبلغ ثلث الدية، فإذا جاز ذلك

تضاعفت جراحة الرجل على جراحة المرأة ضعفين؛^{۲۵}

زخم های مرد و زن برابر است تا به ثلث دیه برسد، هرگاه از آن گذشت، دیه زخم مرد دو برابر دیه زخم زن می شود.

۴. معتبره ابن ابی یعفور از امام صادق (ع):

قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن رجل قطع اصبع امرأة، قال: نقطع اصبعه

حتى ينتهي إلى ثلث المرأة^{۲۶} فإذا جاز الثلث اضعف^{۲۷} الرجل؛^{۲۸}

ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق (ع) در باره مردی پرسیدم که انگشت زنی را قطع کند. فرمود: انگشت او قطع می شود، تا به ثلث دیه برسد، هرگاه از ثلث گذشت، دیه مرد دو برابر می شود.

در طریق این حدیث، عبدالکریم بن عمرو خشعمی ملقب به کرام وجود دارد. در نقل کلینی آمده است: «عبدالکریم عن ابن ابی یعفور» و در نقل شیخ طوسی آمده است: «کرام عن ابن ابی یعفور». این شخص ثقة است؛ اگر چه واقفی است.

۵. در دعائم الاسلام از امام صادق (ع) نقل شده است:

المرأة تعاقل الرجل في الجراح ما بينها وبين ثلث الدية، فإذا جاوزت الثلث

رجعت (رجحت) جراح المرأة على النصف من جراح الرجل؛^{۲۹}

زن با مرد در دیه زخم برابر است، تا ثلث دیه. هرگاه از ثلث گذشت، دیه زخم زن به نصف دیه زخم مرد بر می گردد.

۲۵. کافی، ج ۷، ص ۳۰۰.

۲۶. در متن کافی چنین است: «ينتهي إلى ثلث الدية».

۲۷. در متن کافی چنین است: «كان في الرجل الضعف».

۲۸. تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۱۸۵؛ کافی، ج ۷، ص ۳۰۱.

۲۹. عائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۰۸؛ ح ۱۴۲۴.

مشهور فقها پس از آنکه قول اول را از روایات دسته نخست برداشت کردند، در مورد روایات دسته دوم، یکی از این مواضع سه گانه را اتخاذ کرده اند که هر سه منتهی به ترجیح قول اول می شود:

موضع نخست: در صدر روایات دسته دوم نیز همانند دسته نخست، غایت برابری دیه زن و مرد رسیدن به حد ثلث تعیین شده است. این خود قرینه ای است بر اینکه مراد از مفهوم شرطی که در ذیل این روایات آمده، آن است که دیه به ثلث نرسیده باشد.

موضع دوم: ادعای اجمال در دلالت روایات دسته دوم شده است؛ زیرا مقتضای مفهوم غایت در صدر این روایات، نصف شدن دیه در مقطع ثلث است و مقتضای مفهوم شرط در ذیل آنها، نصف نشدن دیه در مقطع ثلث است، و از آنجا که هیچ یک از این دو مفهوم بر دیگری ترجیح ندارد، در دلالت این روایات اجمال پیش می آید و از این جهت نمی توان به آنها استدلال کرد. بنابراین روایات دسته نخست، حجت بدون معارض باقی می مانند. این استدلال در سخن صاحب ریاض گذشت.

در جواهر آمده است:

شکی نیست که ملاک نصف شدن دیه، رسیدن به حد ثلث است؛ زیرا روایات مخالف آن - علاوه بر نارسایی سند برخی از آنها و نابرابری آنها با روایات دسته نخست از جهات مختلف - دلالت واضحی ندارند، مگر از حیث مفهوم شرط «تجاوز از ثلث» در ذیل آنها که آن هم با مفهوم غایت در صدر آنها معارض است. جمع میان این دو مفهوم همان گونه که باگرداندن مفهوم غایت به مفهوم شرط، ممکن است، با عکس آن نیز ممکن است. بنابراین نمی توان به این روایات استدلال کرد، مگر اینکه مرجحی وجود داشته باشد که ندارد، اگر نگوئیم مرجح بر خلاف آنها وجود دارد؛ از قبیل

شهرت و وجود روایات صحیح مستفیض در مقابل آنها و نقل اجماع که گذشت. خلاصه، دلالت روایات بر خلاف آن - قول اول - آشکار نیست؛ زیرا دو مفهوم صدر و ذیل این روایات با هم در تعارض است ...^{۳۰} این عبارت صاحب جواهر گویا عیناً از ریاض نقل شده، بدون اینکه آن را به ریاض اسناد دهد.

موضع سوم: آیت الله خویی (قدس سره) با آنکه پذیرفت روایات دسته دوم ظهور در آن دارد که میزان نصف شدن دیه، تجاوز از ثلث است و در خود ثلث، دیه نصف نمی شود، با این وصف، قول مشهور را برگزید؛ زیرا میان این روایات و روایات دسته نخست - که ظهور در آن دارند که معیار در نصف شدن دیه، رسیدن به حد ثلث است - تعارض وجود دارد و از آنجا که هیچ یک بر دیگری مرجحی ندارد، روایات هر دو دسته در این خصوص با هم متعارض بوده و هر دو سقوط می کنند. پس از سقوط هر دو دسته، به مطلق فوقانی رجوع می شود که عبارت است از صحیحۀ ابی مریم از امام باقر (ع):

جراحات النساء علی النصف من جراحات الرجال فی کل شیء؛^{۳۱}

دیه زخم های زنان در هر چیزی نصف دیه زخم های مردان است.

صاحب جامع المدارك در این استدلال این گونه مناقشه کرده است:

می توان گفت: معارضه میان خود این صحیحه و روایاتی است که فی

الجملة دلالت بر تساوی دارند؛ زیرا تعبیر «فی کل شیء» در این صحیحه با

روایاتی که اجمالاً دلالت بر تساوی دارند، ناسازگار است؛ مانند آنکه کسی

بگوید: «همه همسایگانم را اکرام کن» و در سخنی دیگر بگوید: «ثلث

همسایگان را اکرام نکن». به عبارت دیگر، صیغه جمع مضاف برای افاده

۳۰. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۸.

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۵، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

عموم کافی بود و تأکید «فی کل شیء» این حدیث را صریح در عموم می‌کند. تأمل کن. ۳۲

مقتضای تأمل که در آخر عبارت صاحب جامع المدارك امر به آن شده، نادرستی این مناقشه است؛ زیرا حتی اگر بپذیریم که صیغه جمع مضاف، برای افاده عموم وضع شده است - که البته این خلاف تحقیقی است که در جای خود در علم اصول اثبات شده است - باز عبارت «فی کل شیء» مانع از امکان تخصیص عموم آن نیست، بلکه همانند دیگر عمومات مؤکدی است که قابل تقییدند؛ مانند آنکه کسی بگوید: «همه عالمان شهر را اکرام کن» سپس بگوید: «زید را یا نحویان را اکرام نکن». هیچ کس در امکان این تخصیص تردید نخواهد کرد.

افزون بر این، روایاتی که دلالت بر نصف نشدن دیه دارند - هر دو دسته روایات یاد شده - مخصّص عموم صحیحه ابی مریم نیستند، بلکه حاکم بر آن اند؛ زیرا این روایات ناظر به حکم تنصیف اند و بیانگر آن هستند که پیامبر تنصیف را در ثلث دیه و بیش از آن یا فقط در بیش از ثلث قرار داده است.

حاصل آنکه زبان این روایات به هر دو بیان، زبان ناظر بودن و تفصیل حکم تنصیف است و تردیدی نیست که بر صحیحه ابی مریم تقدم دارند؛ زیرا ناظر بر آن و مفسر مفاد آن هستند. علاوه بر این، اگر به فرض روایات مذکور با این صحیحه ابی مریم تعارض داشته باشند، صحیحه ای دیگر از ابی مریم، یا نقل دیگری از همین حدیث وجود دارد که ادوات عموم در آن نیست:

قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن جراحة المرأة؟ قال: على النصف من جراحة الرجل من الدية فما دونها، قلت: فامرأة قتلت رجلاً؟ قال: يقتلونها.
قلت: فرجل قتل امرأة؟ قال: إن شأوا قتلوا وأعطوا نصف الدية؛^{۳۳}

۳۲. جامع المدارك، ج ۷، ص ۲۰۲.

۳۳. تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

از امام باقر (ع) در باره دیه زخم زن پرسیدم. فرمود: نصف زخم مرد است، در دیه [کامل] و پایین تر از آن. گفتم: اگر زنی مردی را بکشد؟ فرمود: اولیای مقتول او را می‌کشند. گفتم: اگر مردی زنی را بکشد؟ فرمود: اولیای او اگر بخواهند، مرد را می‌کشند و نصف دیه او را می‌پردازند.

همچنین روایات دیگری نیز یافت می‌شود که دلالت بر عموم تنصیف دارند و در صورت تعارض و تساقط این دو دسته روایات، می‌توان به آنها رجوع کرد و به تعبیر آقای خویی، مرجع فوقانی خواهند بود.

در اینجا دیدگاه چهارمی نیز صاحب جواهر دارد که شبیه دیدگاه آقای خویی است. او در ادامه سخن پیشین خود می‌افزاید:

... بلکه - بعد از فرض تعارض ادله و برابری آنها از هر جهت - با استقرای موارد دیگر، می‌توان گفت: اصل آن است که دیه زن نصف^{۳۴} مرد باشد.^{۳۵}

صاحب جواهر در این عبارت، بعد از بیان تعارض و تساقط، به استقرا تمسک جسته که شگفت می‌نماید و بیشتر به قیاس یا استحسان شبیه است. اگر مقصود او از «اصل» آن باشد که هرگاه مبلغ دیه به ثلث برسد، اصل بر برائت ذمه از بیش از نصف است، سخن او موجه تر می‌نمود، اما باز درست نبود؛ زیرا مقتضای اطلاق آیه قصاص، بدون فرق میان مرد و زن، آن است که در قصاص عضو یا زخمی که به ثلث دیه رسیده باشد، پرداخت مابه التفاوت واجب نیست. لازمه این اطلاق، آن است که دیه نیز تا ثلث برابر باشد؛ زیرا میان این دو امر تلازم شرعی وجود دارد. در نتیجه، سخن صاحب جواهر سازگار با قول دوم و نه قول مشهور خواهد بود.

تحقیق آن است که هیچ یک از دیدگاه‌های سه گانه درست نیست و حق همان

۳۴. در متن جواهر آمده است: «ان الاصل كون المرأة على الضعف من الرجل». ظاهر آیه علی النصف درست است و «علی الضعف» تصحیف است.

۳۵. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۸.

رای دوم است که قائل به نصف نشدن دیه در مرز ثلث است؛ زیرا:

اولاً، جای اشکال نیست که جمله «زن برابر با مرد است یا دیه زن برابر با دیه مرد است تا ثلث» که در صدر هر دو دسته روایات آمده، به تنهایی ظهور در آن دارد که حدّ - در اینجا ثلث - داخل در حکم محدود است؛ چنان که در همه موارد تحدید به عدد و کسر چنین است. بنابراین هرگاه مثلاً گفته می شود: «صدقه بده یا تصرف کن در مال تا ثلث آن» یا «شخص می تواند در مال خود وصیت کند تا ثلث»، ظاهر در آن است که تصدق یا تصرف یا وصیت به خود ثلث نیز جایز است و بیش از آن جایز نیست.

موارد تحدید به عدد با موارد بیان غایت مانند: «أتموا الصيام إلى الليل» که ظهور در خروج «لیل» از حکم «صیام» دارد، قیاس نشود، فرق این دو آن است که عدد، ظاهر در اندازه گیری مقدار و بیان کمیت است و خود آن موضوعیت دارد؛ یعنی قید حکم است و تنها برای بیان غایت حکم نیست، حتی اگر ظاهر تعبیر برای غایت باشد؛ مانند «اکرم الناس إلى عشرة» یا «اذکر الله إلى کذا مقدار»، باز ظهور در آن دارد که عدد مذکور داخل در حکم است.

البته اگر عدد فقط غایت برای حکم یا تحدید زمان آن باشد نه تحدید موضوع یا متعلق حکم، ظهور در انتفای حکم هنگام رسیدن به آن عدد دارد، مانند آنکه گفته شود: «کودک تکلیفی ندارد تا به پانزده سال برسد»، یا «آب انگور جوشیده حرام است تا دو سوم آن تبخیر شود». پس فرق است میان آنکه عدد، غایت برای موضوع یا متعلق حکم باشد، یا غایت برای خود حکم، بحث ما از قبیل اول نه از قبیل دوم است.

اما آنچه موجب تردید در این ظهور یا استظهار خلاف آن است، عبارتی است که پس از این جمله و در ذیل روایات دسته نخست آمده است: «فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف، أو ضوعف الرجل ونقصت المرأة». ظاهر اولی این جمله آن است که خود عدد ثلث نیز موضوع برای نصف شدن دیه است.

مشهور فقها ظهور ذیل این روایات را مقدم بر ظهور صدر آن قرار داده و آن را

قرینه‌ای بر این دانسته‌اند که مراد از صدر روایات نیز «نرسیده به ثلث» است؛ در حالی که امر بر عکس است و در اینجا ظهور صدر این روایات مقدم بر ظهور ذیل آنهاست و تعارضی که صاحب ریاض میان صدر و ذیل روایات دسته دوم پنداشته، در واقع میان صدر و ذیل روایات دسته نخست وجود دارد، نه دسته دوم.

وجه تقدم ظهور صدر این روایات همان است که گفتیم هرگاه کمیت و مقداری با عدد بیان می‌شود ظهور در آن درد که عدد در موضوع حکم اخذ شده است، بنابراین هرگاه گفته شود: «تا فلان عدد، حکم چنین است و هرگاه به آن عدد رسید، حکم تغییر می‌کند»، ظهور مجموع دو جمله در آن است که عدد مذکور، عنوان مقدار و کمیتی است که موضوع آن حکم است نه عددی کمتر از آن، و گرنه باید آن عدد کمتر نیز ذکر می‌شد، یا گفته می‌شد: «تا به آن عدد نرسد ...» و براین اساس، باید عبارت این روایات چنین می‌آمد: «المرأة تساوی الرجل في الدية مالم تبلغ الثلث» و گفته نمی‌شد: «تعاقله إلى الثلث». بنابراین ظهور صدر این روایات قرینه‌ای است بر اینکه مراد از جمله دوم: «فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف»، بازگشت به نصف بعد از رسیدن به ثلث و در کمیت‌های بالاتر از ثلث است. این گونه استعمال الفاظ در چنین ترکیب‌هایی نادر نیست.

صاحب کشف اللثام در تعلیقه‌ای بر فتوای مشهور، به همین معنا اشاره دارد:

... ولی چه بسا ممکن است از جمله «فإذا بلغت الثلث ارتفع الرجل ...»،

گذشتن از ثلث فهمیده شود. چنین عبارتی برای بیان گذشتن از حدی، نادر

نیست. شاید عبارت کتاب نه‌ایه برای اشاره به همین معنا، چنین آمده

است: «دیه زخم زن و مرد تا از ثلث نگذشته باشد، برابر است. هرگاه به

ثلث دیه رسید، دیه زن کم می‌شود و دیه مرد زیاد».^{۳۶}

حاصل آنکه تصریح به عدد در صدر این روایات، عرفاً قرینه‌ای است بر اینکه

۳۶. کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۷.

مراد از ذیل آنها، اعداد و کمّیات دیگر بعد از آن عدد است؛ زیرا در هر دو جمله نظر به اعداد و کمّیات است.

از دیگر نکاتی که دلالت بر اراده این معنا در روایات دسته نخست دارد، تعبیری است که در برخی از آنها - مانند صحیحۀ جمیل و روایت ابو بصیر - آمده و لفظ «ثلث» را با قید «سواء» آورده است: «فإذا بلغت الثلث أو ثلث الدية سواء، اضعف جراحة الرجل و ...» این عبارت تقریباً صریح است در اینکه دیه زن و مرد در مقدار ثلث، برابر است و این برابری در خود ثلث نیز هست. بنابراین دو برابر شدن دیه مرد در مقادیر بعد از ثلث است، خصوصاً که این تضاعف به جراحت یا به رجل اسناد داده شده است، نه به ثلث.

براین اساس، شایسته است این دو روایت از روایات دسته نخست، در حقیقت از روایات دسته دوم قرار داده شود. در این صورت، در روایات دسته نخست جز دو روایت نمی ماند: یکی روایت حلبی و دیگری روایت ابان. از آنجا که خود حلبی در روایت دیگری، شرط «گذشتن از ثلث» را نقل می کند و عبارت آن روایت با این روایت یکی است به گونه ای که قویاً گمان می رود هر دو یک روایت باشند، پس یک روایت بیشتر نمی ماند که ادعا شده ظهور در قول مشهور دارد و آن روایت ابان بن تغلب در باره قطع چهار انگشت زن است که از موارد گذشتن دیه از حد ثلث است. ذیل این روایت در مقام بیان این جهت نیست، بلکه در مقام دفع انکار ابان نسبت به این حکم و حکم او بر اساس قیاس و استحسان عقلی در قبال نص شرعی است.

با این توضیح، معلوم می شود آنچه صاحب ریاض گفته است و صاحب جواهر و دیگران نیز از او پیروی کرده و گفته اند که روایات دسته نخست مستفیض اند و روایات دسته دوم در معارضه با آنها ساقط می شوند، سخنی بی اساس است، بلکه امر بر عکس است و روایاتی که دلالت بر فتوای شیخ مفید و شیخ طوسی دارند، مستفیض اند. بدین ترتیب، آشکار می شود که مفاد روایات دسته

نخست به همان معنایی بر می‌گردد که در روایات دسته دوم بدان تصریح شده است. اگر این برداشت از روایات اول را نپذیریم، دست کم احتمال آن می‌رود و همین احتمال موجب اجمال آنها می‌شود و در نتیجه، روایات دسته دوم بدون معارض باقی خواهند ماند؛ چرا که دلالتشان بر شرطیت تجاوز از ثلث آشکار است و چنان که روشن خواهیم کرد، اجمالی هم در آنها نیست.

ثانیاً، اگر تسلیم برداشت مشهور از ظهور روایات دسته نخست شویم، مسلماً این ظهور آن چنان صریح نیست که نتوان آن را به مفاد صریح روایات دسته دوم - یعنی به شرط بودن تجاوز از ثلث در دو برابر شدن دیه مرد - تفسیر کرد، بلکه حداکثر، ظهوری است که باید آن را بر مفاد صریح ذیل روایات دوم - یعنی تجاوز از ثلث - حمل کرد؛ چنان که در همه موارد تعارض ظاهر و صریح، ظاهر حمل بر صریح می‌شود. آنچه برخی گفته‌اند که هر دو دسته روایات، ظاهرند و هیچ کدام از آنها صریح نیست، یا گفته‌اند روایات دسته دوم اجمال دارند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا حمل تصریح به تجاوز از ثلث بر اراده خصوص ثلث یا اراده ثلث و اعم از ثلث، ناممکن است. ناممکن بودن حمل تصریح به تجاوز از ثلث بر اراده خصوص صلح، واضح است و جای بحث ندارد. اما ناممکن بودن حمل آن بر اراده ثلث و اعم از ثلث - یعنی اینکه شرط نصف شدن دیه اعم از رسیدن به حد ثلث و تجاوز از ثلث باشد - از آن روست که این شرط جامع میان اقل و اکثر است و اکثر - تجاوز از ثلث - همواره مسبوق به تحقق ثلث قبل از آن است. بنابراین معقول نیست که تجاوز از ثلث دخیل در حکم باشد، بلکه حکم همواره تابع رسیدن به ثلث خواهد بود و این به معنای الغای عنوان تجاوز و بر خلاف تصریح به آن است.

از اینجا معلوم می‌شود که آنچه صاحب جواهر گفته که می‌توان مفهوم شرط در ذیل روایات دسته دوم را با مفهوم غایت در صدر آن روایات، مقید کرد، نیز نادرست است؛ زیرا صدر روایات دسته دوم عین صدر روایات دسته نخست است و مفاد هر

دو، برابری دیه زن و مرد تا ثلث دیه است. پیشتر گفتیم که اگر این عبارت بدون ذیلی بود که در دسته نخست آمده است - چنان که در دسته دوم بدون آن ذیل است - ظهور در برابری دیه در ثلث نیز داشت. با این وصف، چگونه ممکن است صدر روایات دسته دوم با ذیل آنها منافات داشته باشد؟ بلکه بر عکس، صدر این روایات مؤکد ذیل آنهاست و دلالت بر برابری دیه تا حد ثلث دارد و در صورت تجاوز از ثلث است که دیه زخم مرد دو برابر می شود و این معنا مطابق با ذیل روایات است.

البته اگر ذیل روایات دسته نخست را بنگریم و همان معنایی را که مشهور از آن فهمیده است، برداشت کنیم، معارض با ذیل روایات دسته دوم خواهد بود. اما از آنجا که روایات دسته نخست جدا از روایات دسته دوم اند، تنافی ذیل آنها با ذیل اینها، بر خلاف آنچه ادعا شده، موجب اجمال روایات دسته دوم نخواهد شد.

همچنان که جمع میان این دو دسته روایات بدین صورت نیز ممکن نیست که ادعا شود یکی از دو حد «ثلث» یا «تجاوز از ثلث» کفایت می کند و اطلاق مفهوم شرط و غایت در هریک از آنها با دیگری، مقید می شود؛ زیرا چنین جمعی در اندازه گیری های کمی دایر میان اقل و اکثر، معقول نیست؛ چون منتهی به الغای عنوانی می شود که تصریح به شرطیت آن شده است - یعنی الغای شرط تجاوز از ثلث - و این الغای دلیل است، نه جمع میان دو دلیل، بر خلاف آنکه اگر ذیل روایات نخست را بر نصف شدن دیه بعد از رسیدن به اندازه ثلث - یعنی بر اعداد و کمیات پس از ثلث حمل کنیم - مستلزم الغای عنوان ثلث نخواهد بود.

بدین گونه، روایات دسته دوم که تصریح به اشتراط تجاوز از ثلث در نصف شدن دیه دارند، قرینه ای بر تفسیر ذیل روایات دسته نخست - حتی با فرض ظهور آن در مدعای مشهور - به همان معنایی است که بیان کردیم. این جمع عرفی روشنی است که تردید در آن روا نیست و براساس آن، اصلاً نوبت به تعارض نمی رسد.

ثالثاً، اگر هم تعارض میان دو دسته روایات را بپذیریم - چنان که آقای خوبی

آنها را متعارض دانسته - باز نوبت به تساقط و رجوع به عام فوقانی نمی رسد، مگر آنکه هیچ مرجحی برای یکی از آنها بر دیگری وجود نداشته باشد، و گرنه دلالت آن دسته که مرجح دارد، متعین خواهد بود.

دو مرجح ثابت در باب تعارض مستقر میان روایات متعارض وجود دارد: یکی موافقت با کتاب و دیگری مخالفت با عامه. در اینجا هر دو مرجح برای روایات دسته دوم وجود دارد: اما موافقت کتاب از آن روست که ظهور آیه قصاص اعضا و جروح، برابری همه افراد در قصاص است و چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش، زخم در برابر زخم، قصاص می شود، بدون هیچ فرقی میان مرد و زن، شاید تعبیری که در صدر اکثر این روایات آمده: «الرجال والنساء في القصاص السن بالسن والشجّة بالشجّة والإصبع بالإصبع سواء...» اشاره به همین آیه باشد. براین پایه، هر دو دسته این روایات، اطلاق آیه را فقط در بیش از ثلث مقید می کنند، اما در خود ثلث، اگر فرض تعارض میان دو دسته روایات را بپذیریم، دسته دوم را که دلالت بر تساوی دیه در مقدار ثلث دارد، ترجیح می دهیم؛ زیرا موافق با اطلاق آیه است. بنابراین همان گونه که برابری حق قصاص در ثلث، ثابت است، برابری در دیه نیز - اگر نخواهند قصاص کنند یا موضوع جنایت، دیه باشد - بالملازمه اثبات می شود.

اما مخالفت با عامه از آن روست که اکثر فقهای اهل سنت از جمله حنفی ها و شافعی ها، حتی در کمتر از ثلث نیز قائل به نصف شدن دیه هستند و کسانی از آنان هم که قائل به برابری هستند، آن را مقید به کمتر از ثلث کرده اند. ۳۷

با وجود این دو مرجح، هرگاه در نهایت به تعارض میان این دو دسته روایات برسیم، روایات دسته دوم ترجیح خواهند داشت؛ چرا که موافق کتاب و مخالف عامه اند و نوبت به تساقط روایات و رجوع به اطلاق صحیحه ابی مریم و امثال آن نمی رسد. واللّه الهادی للصواب.